



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۵۲)، مهر و آبان ۱۳۹۸، صص ۲۳۷-۲۵۷

نقش زیست‌بوم در مفهوم‌سازی شهادت در اشعار سلمان

هراتی: پیوند دیدگاه شناختی و نقد بوم‌گرا

سایما عباسی^{۱*}، شیرین پور ابراهیم^۲

۱. استادیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۷

دریافت: ۹۷/۹/۱۱

چکیده

نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۳۹۰) مدعی است، ارتباط محکمی میان تجربه‌های محیطی و مفهوم‌سازی‌های بشر وجود دارد که در زبان جلوه می‌کند. گفتمان ادبی و شعر نیز پیرو قواعد زبان است. از سوی دیگر، نقد بوم‌گرا بررسی رابطه میان انسان و طبیعت را محور مطالعات ادبی خود قرار می‌دهد. التقاط این دو رویکرد معنایی و ادبی، چارچوبی برای بررسی رابطه‌های شناختی شاعر با محیط و انعکاس آن در اثر وی است. زبان شعر متأثر از تجربیات زیست‌محیطی شاعر است. این مقاله تلاش می‌کند، تأثیر تجربیات محیطی سلمان هراتی - شاعر معاصر ایرانی - را روی مفهوم‌سازی‌های اجتماعی - مذهبی موجود در شعر وی تحلیل کند. برای این منظور، ابتدا استعاره‌هایی که حوزه مقصد آن‌ها، مفاهیم شهادت و امامت بود، استخراج شد. سپس، بر اساس نظریه استعاره مفهومی معاصر بررسی شد که محیط زیست این شاعر و اجزای تشکیل دهنده آن چه نقشی در مفهوم‌سازی‌های موجود دارند. به عبارتی، چگونه و کدام حوزه‌های مبدأ از این زیست‌بوم استخراج شده است. نتیجه این تحلیل نشان می‌دهد تجربه زیستی و فرهنگی سلمان تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری گفتمان شعری او و تعامل فضای عاطفی و شناختی شعرش دارد و شاعر از سه حوزه مفهومی مبدأ نور، گیاه و آب و مفاهیم مرتبط با آن‌ها برای مفهوم‌سازی شهادت و امامت بهره‌برداری کرده است. استعاره «شهادت/ شهید و امامت/ امام/ ظهور طبیعت است» کلان‌استعاره جاری در زیرساخت شعرهای سلمان است. ترسیم معرفت، توحید، عشق، پایداری، انتظار و دیگر مؤلفه‌های فرهنگ شهادت و امامت است که با کاربرد این استعاره‌ها در شعر وی برجسته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: نظریه استعاره مفهومی، نقد بوم‌گرا، گفتمان شعری، شهادت، سلمان هراتی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسان شناختی با مطالعه زبان شعر یافته‌های شگفت‌آوری به دست آورده‌اند، از جمله اینکه آن‌ها متوجه شدند، زبان شعر بر پاشنه استعاره‌های قراردادی معمولی می‌چرخد (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۹)؛ اما تصور می‌شود استعاره‌های ادبی تافته‌ای جدا بافته‌اند. به این دلیل که استعاره‌های مفهومی معمولی را شاعران و نویسندگان به شکل‌های مختلف و با ابزارهای گوناگون مانند گسترش، تفصیل، پرسش و تلفیق دست‌کاری می‌کنند (همان: ۹۲). از سویی دیگر، کوچش به تبعیت از فوکونیه و ترنر^۱، برای تحلیل خلاقیت در برخی گفتمان‌ها، از جمله گفتمان ادبیات، مدل آمیخته مفهومی را مطرح می‌کند. با این حال مسائل دیگری هم هستند که ادبیات را با نظریه استعاره مفهومی پیوند می‌زنند؛ از جمله این موارد در بنیان استعاره‌های مفهومی است. در یک زبان خاص برای یک حوزه مقصد خاص نمی‌توان حوزه‌های مبدأ را پیش‌بینی کرد؛ زیرا انطباق‌های مبدأ به مقصد به ارتباط یا هم‌بستگی تجربی، شباهت ساختاری ادراک‌شده و وجود مبدأ به‌عنوان ریشه مقصد وابسته است (همان: ۱۳۴).

حال با توجه به بحث بنیان استعاره، این مقاله درصدد است هم‌بستگی تجربی یا به‌طور کلی نقش تجربه به‌ویژه تجربه زیست‌محیطی را در مفهوم‌سازی‌های شعری آثار مربوط به شاعر ایرانی مشخص کند؛ به عبارتی مفهوم‌سازی‌های موجود در زبان شعر تا چه حد متأثر از تجربه‌های زیست‌محیطی است. مولفه زیست‌بوم و بررسی آن به نقد بوم‌گرا تعلق دارد و از این لحاظ، در بنیان‌های استعاره شعری، شاهد تلاقی زبان و تجربه شعری هستیم.

سلمان هراتی (۱۳۳۸ - ۱۳۶۵ش) از شاعران متمایز دهه شصت و دارای مجموعه‌های شعری *آسمان سبز* (۱۳۶۴) و *دری به خانه خورشید* (۱۳۶۷) است. در این دو مجموعه، جهان‌بینی و نگرش مشخص شاعر نسبت به جهان اطراف و روزگار حیاتش، به‌ویژه مسائل اجتماعی - سیاسی مشهود است. او «از جمله شاعران انقلاب اسلامی است که عموماً در شعرش به مسائل اجتماعی (جنگ و شهادت) توجه دارد و بی‌گمان در سرایش این اشعار از پشتوانه ارزشمند فرهنگی، ملی و مذهبی بی‌بهره نبوده است» (تهمتن، ۱۳۸۹: ۴۹).

محور توجه در این مقاله، تأثیر تجربیات زیست‌محیطی^۲ این شاعر روی مفهوم‌سازی‌های^۳ اجتماعی - مذهبی موجود در شعر وی است؛ پیوندی شناختی که نظریه استعاره مفهومی^۴

پیش‌بینی می‌کند که میان تجربه‌های زیست‌محیطی^۵ و مفهوم‌سازی‌های بشر وجود دارد و در زبان جلوه می‌کند. به‌نظر می‌رسد، در زبان شعری سلمان هراتی شاهد این گفت‌وگو میان محیط و مفهوم‌سازی‌های شاعر در حد اعلای آن باشیم؛ زیرا برجسته‌ترین ویژگی زبان شعر سلمان، ظهور اعتقادات و برداشت‌های اجتماعی و سیاسی به کمک مفاهیم طبیعت شمال است. سلمان از اهالی تنکابن و رشدکرده سرزمین شمال است. زیست‌محیط این شاعر مبنایی است برای شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی متعددی از حوزه اجتماع و مذهب. «جنگل از خواب زمستانی برخاسته است/ با تاک‌های بزرگ کرزل/ و شاخه‌های ریشه‌ای کرچل/ و ما را با آسمانی سبز/ به دوستی می‌خواند» (هراتی، ۱۳۸۷: ۴۴ - ۴۵)؛ به عبارت دیگر، واژه‌های کلیدی بسیاری از سروده‌های سلمان از محیط بالش و رویش خود اوست (تهمتن، ۱۳۸۹: ۴۶).

نقد بوم‌گرایی^۶ به مطالعه رابطه میان انسان و طبیعت می‌پردازد؛ به عبارتی به قول گلاتفتلی^۷ (1996:18)، از بنیان‌گذاران این نظریه، به مطالعه رابطه ادبیات و محیط زیست می‌پردازد. تاکنون از منظر این دیدگاه و تلفیق آن با نظریه استعاره مفهومی به رابطه میان طبیعت، شاعر و زبان شعر پرداخته نشده است. تلفیق این دو دیدگاه که یکی به رابطه ادبیات و محیط زیست می‌پردازد و دومی مبتنی بر تجربه محیطی و تأثیر آن بر مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ای است، رویکردی التقاطی ایجاد می‌کند که در چارچوب آن می‌توان به تأثیر تجارب زیست‌محیطی شاعر بر آفرینش‌های ادبی در زبان شعر و حتی هنر پرداخت.

بدین منظور، این پژوهش با اتخاذ رویکردی التقاطی از نظریه استعاره مفهومی به‌ویژه اصول این نظریه در خصوص بنیان استعاره و نقد بوم‌گرایی از ابزار شناختی استعاره مفهومی بهره‌برداری می‌کند تا بتواند به بررسی تأثیر مفاهیم تجربی موجود در طبیعت و دیده‌های بی‌واسطه شاعر از طبیعت در مفهوم‌سازی‌های وی بپردازد. برای بهتر شدن و محدود کردن بحث، صرفاً به مفاهیم حوزه دین، از جمله شهادت و امامت، به‌عنوان حوزه‌های مقصد می‌پردازد. مسئله این است که سلمان چگونه و از کدام حوزه‌های مبدأ موجود در زیست‌بوم خود استفاده می‌کند تا حوزه‌های مقصد انتزاعی در اجتماع و فرهنگ - در اینجا شهادت و امامت - را بازگو کند. از نگاهی دیگر، محیط زیست یا طبیعت چه نقش یا نقش‌هایی در شکل‌گیری معانی در زبان ادبیات دارند و به عبارت صریح‌تر، محیط زیست یا طبیعت چه نقشی در شکل‌گیری مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ای در گفت‌وگو شاعر دارند؛ زیرا در روابط گفت‌وگویی شکل‌گیری معنا در

فضایی تعاملی، با توجه به وضعیت، تجربه زیستی و فرهنگی و موقعیتی که گفته‌پردازان در آن قرار دارند صورت می‌گیرد (شعیری و ترابی، ۱۳۹۱: ۴۷).

۲. پیشینه پژوهش

پس از جنگ جهانی دوم و از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی، توجه آگاهانه و حساسیت ویژه‌ای نسبت به طبیعت به‌وجود آمد. این نگاه ویژه با انتشار کتاب *چشمه خاموش*^۱ (۱۹۹۹م) از راشل کارسن^۲ که آگاهانه درصدد ارائه مطالب علمی مربوط به محیط زیست در قالبی ادبی بود، به دامان ادبیات نیز کشیده شد و به ظهور مبحث بوم‌گرایی منجر شد. این اصطلاح نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ میلادی ابداع شد و در دهه ۱۹۹۰ میلادی در پژوهش‌های ادبی تثبیت شد. « در پیوستار نقد بوم‌گرا روندهای مختلف وجود دارد که به برداشت‌های مختلف و حتی متضادی از رابطه بین طبیعت محیط از یک سو و فرهنگ و ادبیات از سوی دیگر منجر شده است» (Zekavat, 2015: 26).

لارنس بوول^۳ (2001: 138) بوم‌گرایی را بررسی ادبیات و نقد عملی از دیدگاه محیط زیست تعریف می‌کند که با تعهد نسبت به (مطالعات) محیط زیست کاربردی صورت می‌گیرد. در بوم‌گرایی توجه ویژه‌ای نیز به فرهنگ و بازنمودهای آن در جوامع انسانی شده است و بر همین اساس آن را مطالعه فرهنگ و تولیدات فرهنگی مانند آثار هنری، آثار مکتوب و ... می‌دانند. بنا بر نظر گارارد^۴ (2012: 5)، وسیع‌ترین تعریف از موضوع آن، مطالعه رابطه انسان و غیرانسان در طول تاریخ فرهنگی انسان است. بر این اساس نظام ارزشی، فرهنگ و تخیل، نکاتی بسیار کلیدی در مورد مسائل محیط زیست به‌شمار می‌آید و ریشه‌یابی علل ایجاد بحران در فرهنگ و ذهن انسان، یکی از بهترین راهکارها برای خروج از بحران زیست‌محیطی تلقی می‌شود.

در نقد بوم‌گرا، محیط زیست برای ما بیگانه نیست؛ بلکه بخشی از وجود ماست (Buell, 2001: 55). بر همین اساس، « مکانی که نویسنده در آن رشد کرده، سفر کرده و در آن دست به قلم برده، در درک اثر آن نویسنده مؤثر است» (Glotfelty, 1996: 23). «در باور این نظریه اینکه ما چه کسی هستیم به جایی که هستیم بستگی دارد ... و از سوی دیگر، می‌توان بر اساس نگرش فرهنگی و فکری - که در آثار ادبی وجود دارد - به محیط زیست نگرست»

(پارساپور، ۱۳۹۱: ۲۱).

در حوزه بوم‌گرایی پژوهش‌های متعددی در سال‌های اخیر در ایران انجام شده است. عمارتی مقدم (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «اکوکرییتیسیم»، کتاب *گرگ‌گرار* را معرفی و عنوان می‌کند. هر یک از استعاره‌های فراگیر در این حوزه برای ایجاد تأثیر اجتماعی و سیاسی خاصی شکل گرفته‌اند. نکاوت (۱۳۹۰) در مقاله «درآمدی بر بوم نقد و مودودی» در جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط زیست و ادبیات مباحث مقدماتی این حوزه را نگاهشته است. پارساپور (۱۳۹۱) در نقد بوم‌گرا به‌عنوان یک رویکرد نقد ادبی، ضمن بیان ضرورت نگرش بوم‌گرایانه در علوم انسانی، به معرفی گرایش‌های آن در حوزه زبان‌شناسی، دین و اخلاق پرداخته است. در حوزه استعاره‌شناختی و تأثیرپذیری آن از فرهنگ و تحلیل متون بر اساس آن نیز می‌توان به مقاله «استعاره و فرهنگ، رویکردی شناختی به دو ترجمه رباعیات خیام» (ویسی حصار و توانگر، ۱۳۹۳) اشاره کرد که مؤلفان آن با اشاره به پیوند استعاره و فرهنگ، تأثیر الگوهای فرهنگی مشترک را سبب ترجمه‌پذیری بیشتر استعاره می‌دانند. هاشمی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان مفهوم «ناکجا‌آباد» در دو رساله سهروردی بر اساس نظریه استعاره-شناختی به بررسی دو استعاره ناکجا‌آباد مکان/ نامکان است، می‌پردازد. یگانه و افراسی (۱۳۹۵) نیز استعاره‌های جهتی را در *قرآن* با رویکرد شناختی بررسی کرده‌اند. در این میان مرتبط‌ترین اثری که می‌توان در مرز مطالعات شناختی استعاره و نقد بوم‌گرا یافت، مقاله راکعی و نعیمی حشوائی (۱۳۹۵) است. آن‌ها در مقاله‌ای با عنوان «استعاره و نقد بوم‌گرا»، مطالعه مودودی دو داستان «گیله‌مرد» و «از خم چنبر»، به بررسی تأثیر محیط زیست بر طرز تفکر و اندیشه انسان که در قالب استعاره مادر طبیعت بازنمود یافته است، پرداخته‌اند. جز مورد اخیر، تاکنون همسو با رویکرد این نوشتار که به‌گونه‌ای التقاطی از نظریه استعاره مفهومی و از ابزار شناختی آن بهره می‌برد تا به بررسی تأثیر مفاهیم تجربی موجود در طبیعت در مفهوم‌سازی بپردازد، پژوهشی صورت نگرفته است. از منظری دیگر، به‌نظر می‌رسد با توجه به وجود نظام گفتمانی میان طبیعت و تجربه زیستی و فرهنگی، بتوان چگونگی تولید معنا در متون ادبی را با توجه به دیدگاه نشانه - معناشناسی جست‌وجو کرد که تاکنون صورت نپذیرفته و مسلماً جای آن در میان پژوهش‌های دیگر خالی است (شعیری، ۱۳۹۵).

۳. مبانی نظری تحقیق

ذکاوت (27: 2015) بیان می‌کند، برای بررسی موضوعات این حوزه روش‌شناسی‌های متفاوتی به‌کار رفته است. یکی از این روش‌ها تبیین زبان بلاغی و مجازی^{۱۳} در آثار ادبی است. بول^{۱۴} (46 - 45: 2005) در کتاب *آینده نقد محیطی*، به معرفی روش‌شناسی‌هایی می‌پردازد که در مطالعات زیست‌بوم به‌کار می‌رود. یکی از این روش‌ها خوانش بلاغی^{۱۵} است. وی در مقاله‌ای در این خصوص، بر استعاره‌ها و اهمیت فرهنگی و اخلاقی آن‌ها تأکید می‌کند (id, 1998: 64) و می‌گوید: حتی استعاره‌های مرده نیز ارزش‌های فرهنگی را شکل می‌دهند یا دست‌کم تقویت می‌کنند (664 - id, 663). گارارد (9 - 8: 2012) نیز بوم‌گرایی خود را بر پایه تحلیل بلاغی قرار می‌دهد و مطالب خود را مبتنی بر استعاره‌های گسترده^{۱۶} تنظیم می‌کند. وی مدعی است در خوانش بلاغی دو چیز مهم است؛ ارتباط زیاد معانی مجازی^{۱۷} به بافت اجتماعی وسیع‌تر آن‌ها و مشارکت این معانی در کنش‌های اجتماعی گسترده‌تر بین طبقات اجتماعی، جنسیت و گروه‌های قومی... ذکاوت (27: 2015) معتقد است که بلاغت ممکن است نگرش‌های طبیعت‌دوستی یا بی-تفاوتی را نسبت به محیط ترقی دهد.

خوانش بلاغی به نظریه استعاره نیاز دارد. آبرامز و هارفام (-192 - 89: 2009) چهار نظریه عمده استعاره را خلاصه می‌کنند؛ دیدگاه تشبیه، دیدگاه تعامل، دیدگاه کاربردشناختی و دیدگاه شناختی یا مفهومی. بر اساس دیدگاه شناختی، علاوه بر کاربرد شعری، هر کاربرد روزانه‌ای از زبان نیز استعاری است. در تمام کاربردها استعاره‌ها در تعیین آنچه می‌دانیم، چگونه استدلال می‌کنیم و چگونه زندگی‌هایمان را پیش می‌بریم، نقشی انکارنشدنی دارند. در معنی‌شناسی شناختی، یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی، نظریه استعاره مفهومی را جورج لیکاف و مارک جانسون^{۱۸} در سال ۱۹۸۰ میلادی، با انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*^{۱۹} مطرح کردند. در واقع، مهم‌ترین نکته این دیدگاه - با به‌چالش کشیدن استعاره در مفهوم سنتی و صرفاً ادبی و زبانی آن - تکیه بر این است که «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست؛ بلکه خود تفکر و ذهن، دارای ماهیت استعاری هستند» (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۴۱) و «مطالعه استعاره ادبی بسط مطالعه استعاره روزمره و عادی است» (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۳۷). بر این اساس، هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم کمتر

انتزاعی، سازوکاری استعاری و ازجمله توانایی‌های شناختی بشر است. از این دیدگاه «استعاره‌های مفهومی در اصل «فهم و تجربه» چیزی در چارچوب چیز دیگر است» (Lakoff & Johnson, 1980:5؛ هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). در این سازوکار شناختی، با مدل دو حوزه‌ای مفهوم‌سازی سروکار داریم. به عبارتی، در استعاره‌های مفهومی فهم و نیز درک حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ صورت می‌گیرد و اساس آن بر پایه نگاشت‌ها استوار است. آن حوزه مفهومی که ما از آن عبارات استعاری استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگر را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۵). مثلاً در استعاره «زندگی سفر است»، زندگی حوزه مفهومی مقصدی است که با کمک حوزه مبدأ سفر که تجربی‌تر و محسوس‌تر است، مفهوم‌سازی و درک می‌شود و در عبارات استعاری در زبان و غیرزبان آشکار می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: *قطار زندگی‌اش در ایستگاه آخر متوقف شد*، از آن معنای مرگ را درک می‌کنیم. استعاره‌های مفهومی بر اساس معیارهای متنوعی دسته‌بندی شده‌اند؛ مثلاً «بر اساس نقش به سه دسته استعاره‌های ساختاری^۱، هستی‌شناختی^۲ و جهت^۳ تقسیم می‌شوند» (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷ - ۹؛ گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۶۵). همان‌طور که گفته شد، استعاره فرایندی شناختی است و «نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت، یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود». در چنین تعریفی، استعاره‌ها نقش ویژه‌ای در بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر ساخت‌واژه‌ها و اطلاعات قبلی و به کمک تخیل ایفا می‌کنند و تبیین جدیدی از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون ارائه می‌دهند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

آنچه در حوزه نظریه استعاره مفهومی در این مقاله مهم است، بررسی ارتباط حوزه‌های مبدأ برگرفته از زیست‌بوم شاعر و نگاشت آن‌ها بر حوزه‌های مفهومی شهادت و امامت است. درک این نگاشت‌ها به ما کمک خواهد کرد رابطه انسان و محیط طبیعی را در نقد بوم‌گرا اثبات کنیم. در نظریه استعاره مفهومی، اعتقاد بر این است که مفهوم‌سازی‌های استعاری از تجارب محیطی بدنی (مثل تجربه راه رفتن) و فرهنگی (مثل باورهای اجتماعی و قومی) سرچشمه می‌گیرند. زبان‌شناسی شناختی معتقد است:

علاوه بر شباهت‌های عینی از پیش موجود، استعاره‌های مفهومی بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به روابط تجربی، انواع مختلف شباهت‌های انتزاعی، بنیان‌های زیستی و فرهنگی و غیره اشاره کرد. روش‌های اصلی شکل‌گیری بنیان‌های تجربی استعاره‌های مفهومی را، چه زیست‌شناختی باشند و چه فرهنگی یا ادراکی، بنیان تجربی یا انگیختگی استعاره می‌نامند (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

محیط طبیعی و فیزیکی زبان و در وهله نخست، واژه‌های آن را و سپس استعاره‌های آن را شکل می‌دهند. اگر یک جغرافیای خاص را در نظر بگیریم، گویشوران آن منطقه با چیزها و پدیده‌هایی که مشخصه آن زیست‌بوم است (بیشتر به صورت ناخودآگاه) سازگار می‌شوند، و از این چیزها و پدیده‌ها برای درک استعاری و خلق جهان مفهومی خود استفاده می‌کنند (همان: ۲۹۱).

همین امر در مورد استعاره‌های ادبی نیز صادق است. در واقع، زبان عادی و زبان ادبیات از لحاظ بنیان‌های استعاره با هم تفاوتی ندارند. استعاره مفهومی در زبان ادبیات، حضور اندک متفاوتی از زبان غیرادبی دارد.

در استعاره‌های مفهومی شاعران از شیوه‌های مختلفی برای خلق زبان غیرادبی و ایماژها از زبان و تفکر روزمره استفاده می‌کنند که عبارت‌اند از: گسترش، تفصیل، پرسش و تلفیق. در گسترش یک استعاره مفهومی عادی که در قالب چند عبارت زبانی قراردادی شده متبلور شده، از طریق معرفی یک عنصر مفهومی نو در حوزه مبدأ با ابزارهای زبانی جدید بیان می‌شود و اغلب این عنصر به لحاظ مفهومی به عنصری غیرمستعمل از حوزه مبدأ وابسته است؛ اما در تفصیل به جای افزودن عنصری جدید به حوزه مبدأ، عنصری موجود در این حوزه به گونه‌ای غیرمعمول شرح و تفصیل داده می‌شود. در روش دیگر شاعر مناسب بودن استعاره‌های رایج روزمره را زیر سؤال می‌برد و عنوان می‌کند که این استعاره‌ها دیگر مناسب و کارآمد نیستند؛ به عبارتی، گاه در این روش، هدف آن است که مخاطب را متوجه کند که اعتبار حوزه‌های مبدأ به کار حوزه‌های مقصد نمی‌آید. از این رو، سازوکار شناختی به چالش کشیدن اعتبار استعاره‌های پذیرفته شده، ممکن است بخشی از اصول اعتقادی یک هنرمند باشد. در برخی متون نیز چندین استعاره معمولی در یک متن هم‌زمان فعال می‌شوند و بر آن اساس شکل می‌گیرند که بدان تلفیق گفته می‌شود، این شیوه را می‌توان قدرتمندترین سازوکار فراتر رفتن از نظام مفهومی روزمره دانست (همان: ۸۳ - ۸۶).

۴. بررسی داده‌های پژوهش

در این پژوهش، شواهد تحقیق حاوی آن دسته از عبارات استعاری در مجموعه‌های شعری است - که در بالا ذکر شد - که عناصر بومی و طبیعی شمال کشور، در معانی غیرطبیعی و برای انتقال معانی حوزه فرهنگ دینی به‌کار رفته‌اند. انتخاب آن‌ها بر اساس شیوه تشخیص استعاره^{۲۲} که از سوی گروه پراگل جاز^{۲۳} طراحی شده (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۶)، صورت گرفته است. پس از شناسایی، حوزه‌های مبدأ و مقصد و سازوکارها و نوع آن‌ها بر اساس مبانی نظری پژوهش تحلیل شده است تا علاوه بر شناسایی استعاره‌های مفهومی بوم‌گرایانه، چگونگی تأثیرپذیری شاعر از محیط زیست خویش مشخص و نقش محیط زیست در مفهوم‌سازی آرمان‌ها و باورهای اعتقادی شاعر تبیین شود.

۴ - ۱. مفهوم‌سازی شهادت با استفاده از حوزه‌های مبدأ طبیعت

بخش عمده‌ای از آثار سلمان، به مفهوم شهادت، شهید و استعاره‌سازی‌های مفهومی از آن با بهره‌گیری از عناصر طبیعت اختصاص دارد. شهادت و شهید مفاهیمی عام در دیدگاه و جهان‌بینی اعتقادی اوست که از امامان شهید تا شهدای دفاع مقدس را دربر می‌گیرد. یکی از پرکاربردترین عناصر طبیعت به‌عنوان مبدأ برای بیان مقصد شهادت و شهید، آفتاب است. سلمان با استفاده از استعاره «شهادت/ شهید آفتاب است» مفهوم‌سازی‌های بسیاری انجام داده است:

۱. آفتاب/ درخشش محتومی است/ در این کرانه/ که هیچ خانه/ بی شهید نمانده است (هراتی، ۱۳۸۷: ۷۴).

نور و روشنایی، با دانایی و دانستن متناظر است. استعاره جهانی «دانستن دیدن است»^{۲۴}، وجود این نگاشت را در بسیاری از زبان‌های دنیا نشان می‌دهد. در نظر سلمان، جبهه جایی است که این نور درخشان را که از آفتاب ساطع می‌شود، می‌توان در این روزگار بن‌بست، بی‌پرده در آنجا مشاهده کرد و به زیارت آفتاب شهادت نائل آمد:

۲. دلم برای جبهه تنگ شده است/ در کوچه‌های بن‌بست/ یک زره آفتاب به دست نمی‌آید (همان: ۸۵).

در جبهه با هر گام، آفتاب شهادت نزدیک‌تر می‌شود و با این نزدیکی وقوع شهادت و

روشنگری آن بیشتر اتفاق می‌افتد:

۳. وقتی به راه می‌آیی/ با هر گامی که بر می‌داری/ آفتاب را/ بزرگ‌تر می‌بینی/ این کاروان به زیارت آفتاب می‌رود (همان: ۸۱).

هراتی استعاره شهید به مثابه آفتاب را با استفاده از تکنیک شاعرانه تفصیل شاخ و برگ می‌دهد. در واقع، آفتاب برای بهتر بیان کردن مفهوم شهادت در شعر سلمان ویژگی‌های خاصی می‌پذیرد، گردش آن طولانی‌تر از آفتاب عینی است و چشم‌اندازهای وسیع‌تری از معرفت و خودشناسی در برابر افق بینندگان قرار می‌دهد:

۴. گفتم آفتاب، آری آفتاب/ اینجا گردش آفتاب خیلی طولانی است/ و محض تفرج حتی چشمانت/ افق‌های زیادی را خواهد دید (همان: ۸۱)

و با توحید و یگانگی گره می‌خورد:

۵. وقتی از هوای گرفته بودن/ به سمت جبهه می‌آیی/ تمام تو در معیت آفتاب است/ زیرکسای متبرک توحید (همان: ۸۲ - ۸۳).

در این عبارت مبدأ استعاره با معرفی یک عنصر مفهومی نو، توحید، مطرح می‌شود و به‌گونه‌ای شاعر با بهره‌گیری از شگرد گسترش، آفتاب را که از ملزومات آن نور و روشنی است با ملزوم توحید به‌کار می‌برد و گویا نظری به انگاشت یگانگی و وحدت در آفتاب و توحید دارد. شهید در دیدگاه شعری سلمان مفهوم همواره زنده‌ای است که در پیوندی ناگسستنی با عناصر طبیعت، به‌ویژه آفتاب و نور، درخت و جنگل و دریا و... دارد. نام شهید در اشعار او با آفتاب گره خورده است و به گمان او شهید چیزی جز آفتاب در دل ندارد

۶. «ای شهیدان کجاست منزلتان/ چیست جز آفتاب در دلتان» (همان: ۳۱۴)

و لاجرم طلوع او سرآغاز دمیدن صبح بصیرت و آزادی است:

۷. نام تو با آفتاب آمیخت/ صبح را در خانه‌ها مان ریخت (همان: ۱۶۲)

در این مفهوم‌سازی‌ها شهید همانند آفتاب از مشرق طلوع می‌کند:

۸. هفتادوبو آفتاب/ به ادامه انتشار کهکشان/ از روشنان مشرق برآمدند (همان: ۲۷)

و دست‌های او منتشرکننده آفتاب شهادت است؛ به عبارتی با استفاده از استعاره‌ای هستی-شناسانه، خورشید استعاره‌ای برای دست‌های شهید و آنچه به ارمغان می‌آورد معرفی می‌شود:

۹. من از ابتدای تو فهمیده بودم/ که یک روز خورشید را خواهی آورد/ دریغا تو رفتی/ هراسی

ندارم/ مهم نیست/ ای دوست/ خدا دستهای تو را منتشر کرد (همان: ۱۲۲)

افزون بر آفتاب، سلمان از دیگر عناصر حوزه مفهومی نور همانند ماه، ستاره، فانوس، کهکشان و ... نیز در شعرش استفاده می‌کند. هر کدام از این استعاره‌ها بیشتر با نگاشت‌های مختلف بازنویسی و معرفی می‌شوند. در استعاره « شهید (مقصد) نور (مبدأ) است»، حوزه‌های مفهومی که در ادامه آورده می‌شود در ساخت استعاره مدنظر است:

تازگی و نور (شهید - ستاره):

۱۰. تو مثل ستاره/ پر از تازگی بودی و نور/ و در دست انگشتری بود از عشق (همان: ۱۲۱)

درخشش (شهید - ستاره):

۱۱. اما من/ خاکی را می‌شناسم/ که ۷۵۰ هزار/ ستاره دنباله‌دار/ در حوالی شب آن خاک/ می‌درخشد

(همان: ۲۱۶)

جاری بودن و روانی و صداقت (شهید - ستاره):

۱۲. بیرون این معین محدود/ رودی از ستاره جاری است/ رودی از شهید (همان: ۱۱۷)

راهگشایی و رهبری (شهید - فانوس):

۱۳. صبحگاهان آفتاب/ چشم‌هاشان فانوسی است/ در شب طوفان/ که گردباد را می‌گشاید (همان)

این استعاره مفهومی با استعاره «عشق آتش است» در ارتباطی پیوسته است و بسیاری از جاها عشق و آتش عشق در ارتباط با آفتاب/ نور و شهید مطرح می‌شود:

۱۴. آفتابید در هزاره عشق/ دلتان گرم از شراره عشق (همان: ۳۱۵)

در نظام شعری سلمان، شهادت مفهومی والاست و با استعاره‌سازی نمی‌توان به روشنی آن را بیان کرد. بنابراین، با بهره‌گیری از «پرسش»، استعاره را به فضای هنری تری می‌کشاند و با زیر سؤال بردن استعاره نور برای شهادت، شهادت را فراتر از نور و روشنایی معرفی می‌کند:

۱۵. (شهیدان) آبی‌اند، آسمانی‌اند/ نه تو و نه من نمی‌دانیم/ فراتر از روشنایی‌اند (همان: ۱۱۶)

علاوه بر آفتاب، ستاره و آتش و مؤلفه‌های مفهومی مهمی چون نور در آن‌ها، در اشعار سلمان، زیست‌بوم شمال با تمامی ابعاد و جلوه‌های خود حضور دارد، طبیعت سرشار از جنگل و درخت و سرسبزی آن در روح سلمان به‌گونه‌ای جاری است که ناگزیر وقتی سخن از بیان مفاهیم اعتقادی او در میان است بر زبان شعر او تجلی پیدا می‌کند. جنگل همزادی برای انسان‌های آرمانی سلمان و به‌ویژه شهیدان است و استعاره «شهید جنگل/ درخت/ گل است»، بر این اساس تجربی در شعر او شکل گرفته است. سلمان با بهره‌گیری از این محسوسات که

- همواره معرف‌هایی روشن برای بیان مفاهیمی چون مقاومت، پایداری، سرسبزی، پاکیزگی، پرباری و ... هستند، در پی بیان و معرفی شهید است:
۱۶. ای مادران شهید/ سوگوار که‌اید؟/ دلتنگیتان مباد/ آنان درختانند/ بارانند/ آنان/ نیلوفرانند/ که از حمایت دستان خدا برخوردارند (همان)
- در ادامه، به عمده‌ترین حوزه مفهومی مبدأ در ارتباط با مقصد مورد نظر اشاره شده است: ایستادگی و سرسبزی (شهید - درخت):
۱۷. آن سوی قلمرو چشم‌هامان/ درختانی ایستاده‌اند/ هزار بار/ سبزتر از این جنگل کال (همان: ۱۱۵ - ۱۱۶)
۱۸. می‌دانم سبزتر از جنگل/ هیچ وسعتی بهار را نسرود/ و سرخ‌تر از شهید/ هیچ دستی در بهار/ گلی نکاشت (همان: ۵۶)
- پاکیزگی (شهید - درخت):
۱۹. و پاکیزه مثل درختی/ که از جنگل ابر برگشته باشد (همان: ۱۳۱)
- ایستادگی و سربلندی (شهید - درخت):
۲۰. این صنوبران/ اگرچه با تبر نفرت افتادند/ شبانه شب‌نمند/ صبحگاهان آفتاب/ چشم‌هاشان فانوسی است/ در شب طوفان/ که گردباد را می‌کشاید (همان: ۱۱۷ - ۱۱۸)
- جاودانگی و بی‌مرگی (شهید - درخت):
۲۱. آنان/ در همیشه‌ای از بهار ایستاده‌اند/ بی‌مرگ (همان: ۱۱۷)
- بی‌ادعایی و داغ‌داری (شهید - لاله):
۲۲. در شکفتن دل داغ‌دارش/ مثل یک لاله بی‌دعا بود (همان: ۲۸۶) تو داغ‌دارترین لاله شب پیری/ که از وسیع گلستان داغ می‌آیی (همان: ۲۹۱)
- پاکی و روشنی (شهید - غنچه):
۲۳. سرآغاز تو/ مثل یک غنچه سرشار پاکی/ زمین روشنی تو را حدس زد (همان: ۵۷)
- عاشق بودن (شهید - گل سرخ):
۲۴. هر گل سرخ که می‌کاریم/ زیر لب نام تو را داریم (همان: ۱۶۳)
- سادگی و خلوص (شهید - گل ریحان):
۲۵. ساده می‌آیی چنان باران/ ساده می‌روی گل ریحان (همان: ۱۲۰)
- در پناه و حمایت بودن (شهید - گل نیلوفر):

۲۶. آنان/ نیلوفرانند/ که از حمایت دستان خدا برخوردارند (همان: ۱۱۶)

علاوه بر حوزه مفهومی نور و گیاه، حوزه مفهومی آبها شامل دریا و رودها و باران بخش مهمی از طبیعت زیست‌بوم شمال است و به‌وفور در دنیای استعاری شاعر تأثیر گذاشته و سبب شده است دریا، اقیانوس، رود و باران و ابر نیز از دیگر مبداهای استعاره شهادت/ شهید باشند. سلمان هم‌زادپنداری ویژه‌ای نیز با این مفاهیم دارد و گاه احوالات خود و دیگر شخصیت‌های مهمش را با این عناصر به‌روشنی بیان می‌کند:

۲۷. ابری عظیم/ از ته مجهول دره‌ها برخاست/ همراه باد دنبال یک فضای مناسب رفت/ ابر عظیم بالای یک فضای مناسب/ تن سپیدش را/ در دستان نیازمند درختان ریخت/ مه معلق/ پشت دریچه تاریک من گریست/ آه ای بهار/ تو از کدام سمت می‌آیی (همان: ۵۶)

در این شعر، ابرها گویی خود سلمانند که در انتظار ظهور بهار می‌گرید و دچار مه‌گرفتگی و انتظار است. برخی از حوزه‌های مفهومی مبدأ در ادامه بیان می‌شود:

آبی بودن، زلال بودن، رهایی، بی‌کرانگی، جاودانگی (شهادت - اقیانوس):

۲۸. بعد از اینجا/ اقیانوسی است/ آبی‌تر از زلال/ یله در بی‌کرانگی/ چونان ابدیتی بی‌ارتحال (همان: ۱۱۵ - ۱۱۶)

عاشق بودن و برانگیزانندگی (شهید - اقیانوس):

و لبخندشان اقیانوسی است/ که تشنگان را/ برمی‌انگیزاند (همان: ۱۱۷ - ۱۱۸)

۴-۲. مفهوم‌سازی امامت با استفاده از حوزه طبیعت

استعاره مفهومی دیگری که سلمان به‌کمک عناصر طبیعت به مفهوم‌سازی از آنان می‌پردازد، امامت و امام است. منظور از این مفاهیم گاه امامان معصوم و گاهی نیز امام خمینی^(ره) است. سلمان اعتقاد راسخی به امامت و ظهور امام زمان^(عج) دارد. اعتقاد به منجی آخر زمان و انتظار ظهور، وجهی مشترک در تمامی ادیان و مذاهب الهی است. در اسلام و به‌ویژه در اعتقادات شیعیان به این باور، ایمان و اعتقاد و آفری وجود دارد. شیعیان همواره در انتظار امام دوازدهم و یا امام زمان^(عج) هستند و معتقدند که به‌گونه‌ای خارق‌العاده و معجزه‌آسا ظهور خواهد کرد و با آمدن او دنیا سرشار از عدل و داد می‌شود و تمامی پلیدی‌ها نابود خواهد شد:

۱. فریاد می‌زنم:/ تحقق آفتاب حتمی است/ پرندگان می‌آیند (همان: ۲۴۱).

ظهور آفتاب امامت در جهان‌بینی سلمان نقشی حیاتی در زندگی مادی و معنوی جهانیان دارد و به‌نوعی در تمامی وجوه زندگی و حتی عناصر طبیعت پیرامون زندگی او جاری است. «سلمان معتقد است حضرت مهدی (عج) محرک همه عناصر طبیعی است و همه جهان، خود را با او هماهنگ می‌کنند» (غنی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

۲. ایستاده‌ای بلند/ روشن‌شان ماهتاب را نظاره می‌کنی/ با تو آسمان تولدی دوباره یافت/ پیشوای کاروان عشق (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۴)

در شعر سلمان، آسمان با حضور منجی از نو زاده می‌شود و دیگر عناصر طبیعت با تولد او جشن می‌گیرند:

۳. در ضیافت تولدت/ خاک در شکوه جنبشی بگر/ رخت زرد خویش را درید/ و تکان تازه‌ای به خویش داد (همان: ۲۴).

طلوع آفتاب امامت تمام دنیا را سرشار از نور ناب و عشق خواهد کرد:

۴. تو آفتاب بلندی ز عشق سرشاری/ تو در خالی این شب ستاره می‌ریزی

تمام خانه پر از نور ناب خواهد شد/ اگر به صبحدم ای آفتاب برخیزی (همان: ۱۵۹ - ۱۶۰)

شعرهای سلمان لبریز از انتظار و دعوت به ظهور است:

۵. ما ظهور عطر را ز غنچه تا به گل شدن/ انتظار می‌کشیم/ خاک تشنه است و ما از این کویر/

خندقی به سمت جویبار می‌کشیم (همان: ۱۰۱)

در شعر «هزاره آفتاب» نیز به روز بزرگ بشارت داده شده ظهور اشاره می‌کند و معتقد است که آفتاب امامت بر بلندای این خاک آشکار است و طلوع این آفتاب عشق را خواهد آورد:

۶. و هرچه من نباشم/ عمر آفتاب دراز/ چراغ‌های سرخ/ مجال را از خفاش ربوند/ و زمین را/ به

روزی بزرگ/ بشارت دادند/ و ما که آفتاب را/ بر بلندای این خاک می‌بینیم/ چگونه می‌توان به انکار عشق

برخاست/.../ این سان که به تقدیس معصیت نشست/ و چشم از آفتاب بست/ بدان که جولان شیطان/ به

طلوع عشق نمی‌انجامد/ انکار عشق/ اقرار فصاحت آن دلی است/ که چشم از روشنی بر می‌دارد/ و روبه-

روی بهار حصار می‌کارد (همان: ۳۳)

در استعاره‌های انتظار و امامت، سلمان عشق را جزء عناصر مفهومی این استعاره‌ها می‌داند و آن را به نور و بهار ارتباط می‌دهد. در زبان شعری سلمان مفهوم امامت و امامان با مفاهیم آفتاب و نور نمایان می‌شود و منظور از آن‌ها گاه امام علی (ع) است:

۷. آفتاب نماز حادثه می‌خواند/ ناگاه دست حرامی/ با بغض و سوسه چرخید/ با خنجرش/ فرق منور

خورشید را شکافت/.../ آفتاب این زخم را به تفاخر سرود و رفت (همان: ۲۵)

در این استعاره، آفتاب مبدأی برای مفهوم‌سازی امام علی^(ع) است و در آن ارتباطی بین نماز و آفتاب برقرار است. سلمان گاهی نیز امام خمینی^(س) را آفتاب می‌خواند:

۸. آفتاب/ از میان آسمان غروب کرد/ و قلبها در حافظه عشق/ می‌تپیدند/ با کوله بار هزاران دل/ هزار دل/ به بدرقه هجرت غمگنانه آفتاب رفت (همان: ۲۰۶)

همچنین، در شعر سلمان امامت و امام پیوندی ویژه با بهار دارد:

۹. «من پیش این دریاچه/ چشم به راه بهارم» (همان: ۵۶).

در عالم شعری او رابطه‌ای مستقیم میان ظهور امام زمان^(عج) و انقلاب اسلامی وجود دارد؛ به عبارتی سلمان جلوه‌ای از بهار ظهور را در وجود امام می‌بیند:

۱۰. باور کنیم/ دست‌های بهار آورامام را/ بهار/ ادامه لبخند اوست (همان: ۶۲ - ۶۳)

و با استفاده از استعاره‌ای هستی‌شناسانه، دست‌های امام^(س) را بهار آور و بهار را ادامه لبخند او معرفی می‌کند و انقلاب را جلوه‌ای از تولد آفتاب امامت می‌داند که هشداردهنده‌ای برای ظهور موعود است:

۱۱. ترس تولد آفتاب/ رعشه بر اندام خواب می‌افکند (همان: ۲۰۴).

در نظر سلمان، در روزگار انتظار، انقلاب التیام‌بخشی برای فرا رسیدن آن روز بزرگ است:

۱۲. وقتی که خاک/ از شوق بوسه آفتاب/ بی‌تاب/ در انتظار عبور نسیم بود و صبح ستایشگر مردی/ از جنس آفتاب (همان).

برخی از حوزه‌های مفهومی استعاره «امامت/ امام/ ظهور طبیعت است» چنین است:

پُر از نشاط و سرسبزی و جاودانگی (امام - شکوفه/ بهار):

۱۳. تواز شکوفه پری از بهار لبریزی/ تو سرو سبزتنی با خزان نمی‌ریزی (همان: ۱۵۹)

صبور و در پرده بودن (امام زمان^(عج) - غنچه):

۱۴. لیک چو غنچه‌ای صبور/ بسته مانده‌ای/ رسم غنچه نیست بسته ماندن (همان: ۲۴)

گشایشگری و چاره‌سازی (ظهور/ امامت - آفتاب):

۱۵. بخوان/ که نهن پنجره تیرخورده/ از آفتاب لبریز است/ نگاه کن/ در هزاره آوار/ آفتاب چه عریان می‌تابد/ بخوان به نام آب/ که رود دنباله آواز توست/ بگو بهار، بهار (همان: ۶۲ - ۶۳)

چنانکه ذکر شد به نظر می‌رسد که ساختار اصلی استعاره‌های بررسی‌شده دربرگیرنده نداشت‌هایی از حوزه مبدأ طبیعت بر حوزه‌های اجتماعی فرهنگی شهادت و امامت است. طبیعت سلمان حاوی عناصر نورانی مانند آفتاب و ستاره و گیاه و آب است. مجموعه‌ای که در زیست‌بوم

شمال به‌وفور از سوی شاعر تجربه می‌شود. از مفاهیم طبیعت مذکور، ویژگی‌های بسیاری برجسته و حوزه‌ی مبدأ شهادت و امامت فرافکننده شده است. به دلیل اهداف اعتقادی خاص این شاعر، جنبه‌های خاصی از مفاهیم طبیعت برگزیده شده و مفاهیم مبدأ نگاشته‌شده و برجسته‌سازی در جنبه‌های معنایی خاصی صورت گرفته است. نگاشت‌های استعاری - که در بالا ذکر شد - بسیار در هم تنیده و در عین حال منسجم عمل می‌کنند و بیشتر کنش‌های آن‌ها با هم مشترک و همسان است. از نگاهی دیگر یکی از عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مؤثر عمل کردن استعاره‌ها در القای معانی مورد نظر شاعر، به‌کار بردن عنصر تشخیص برای عناصر زیست‌بوم است. به‌کارگیری تشخیص در این آثار از مرز سنتی فراتر رفته و با بخشیدن صفات استعلا یافته‌ی انسانی بدان‌ها، سبب تأثیرگذاری بیشتر معانی مورد نظر شده است. به عبارتی، تشخیص طبیعت در اشعار وی به‌سمت «تشخیص پیشینه‌ای» (شعیری و نبی‌ثانی، ۱۳۹۵: ۷۴) حرکت می‌کند.

۵. نتیجه

بررسی داده‌های شعری - که در بالا ذکر شد - نشان می‌دهد که مفهوم‌سازی‌های شهادت و امامت در زبان شعری هراتی به‌شکل کلی وامدار طبیعت و زیست‌بوم شاعر است. به عبارتی، عمده‌ترین استعاره‌های مفهومی مطرح‌شده در اشعار سلمان هراتی مبتنی بر استعاره‌ی هستی‌شناختی «انسان/جاندار طبیعت است»، شکل گرفته که طبیعت در آن‌ها حوزه‌ی مبدأ است. برای مفهوم‌سازی شهادت/شهید و امامت/امام نیز از همین حوزه‌ی مبدأ استفاده شده است. حوزه‌های طبیعی به‌کار رفته در شعر هراتی را صرف‌نظر از مؤلفه‌های معنایی و مصادیق عینی آن‌ها می‌توان به سه گروه نور، گیاه و آب تقسیم‌بندی کرد: از حوزه‌ی طبیعی نور، مؤلفه‌های معنایی که برجسته شده‌اند، عبارت‌اند از: دانایی، روشنگری، معرفت، شناخت و بصیرت، توحید و عشق. حوزه‌های مقصد نور عبارت‌اند از: آفتاب، ستاره، کهکشان. ستاره، فانوس، ستاره‌ی دنباله‌دار. مجموع این نگاشت‌ها روی حوزه‌ی شهادت و امامت، شهید و امام را انسانی با معرفت و شناخت، موحد و عاشق ترسیم می‌کند. از حوزه‌ی طبیعی گیاه، مؤلفه‌های معنایی مانند ایستادگی، شادی، پاکیزگی، سربلندی و جاودانگی، عشق و خلوص بر حوزه‌های مبدأ شهادت و امامت فرافکنی شده است. درخت و انواع آن، گیاه، گل و انواع آن متعلق به این مبدأ (گیاه) هستند؛ اما از حوزه‌ی کلی آب و مصادیق شعری آن، یعنی ابر و باران، رود، دریا و اقیانوس، مفاهیم خلوص و زلال بودن، رهایی و جریان داشتن، جاودانگی و بی‌کرائگی استخراج و بر

حوزه فرهنگی - اجتماعی شهادت و امامت نگاشته شده‌اند. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گفت‌وگو و ارتباط دو سویه و فرایندی تعاملی میان بوم‌زیست سلمان هراتی و زبان شعری، فرهنگی و اعتقادی او وجود دارد. به عبارتی، شاعر با عناصر تجربی و دیداری زیست‌بوم خود می‌اندیشد و خود و انسان‌های آرمانی‌اش در کسوت طبیعت پیرامون او زندگی می‌کنند. طبیعت از دید سلمان، بهترین مبدأ برای ساخت استعاره‌های مفهومی است که متأثر از بوم‌زیست او و باورهای انقلابی و زیرساخت‌های فرهنگی و زیستی او قرار دارند. استعاره «شهادت/ شهید و امامت/ امام/ ظهور طبیعت است» کلان استعاره جاری در زیرساخت شعرهای سلمان است. بیشتر استعاره‌های شناختی او، استعاره‌های هستی‌شناسانه‌اند و در تمام آن‌ها عنصر برجسته تشخیص به‌گونه‌ای پررنگ و دارای صفات استعلا یافته انسانی دیده می‌شود. زیست‌بوم مطرح در اشعار سلمان همزادی برای تمامی آرمان‌ها و انسان‌های آرمانی سلمان است. در باور او عناصر زیست‌بوم او در اندیشه‌های انقلابی‌اش استحاله یافته است و به کامل‌ترین و بهترین الگوها برای معرفی انسان‌های آرمانی و مورد ستایش او تبدیل شده‌اند. و همین گفت‌وگو شعری است که در نهایت، سبب تقویت تعامل فضای عاطفی و شناختی و مفهوم‌سازی و معناسازی از عناصر طبیعت در راستای استعاره‌های شناختی شده است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Fauconnier & Turner
2. environmental
3. Conceptualizations
4. Conceptual Metaphor Theory
5. ecological
6. ecocriticism
7. Glotfelty
8. Silent Spring
9. Rachel Carson
10. Lawrence Buell
11. Garrard
12. Rhetorical and figurative language
13. Buell
14. Rhetorical reading
15. Large-scale
16. tropes

17. George Lakoff & Mark Johnson
18. *Metaphors We Live By.*
19. structural
20. ontological
21. orientational
22. Metaphor Identification Procedure (MIP)
23. Pragglejaz Group
24. KNOWING IS SEEING

۷. منابع

- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی». *نقد ادبی*. س ۵. ش ۱. صص ۲۶-۷.
- تهمتن، نسرین (۱۳۸۹). «نگاهی به اشعار سلمان هراتی». *آموزش زبان و ادبیات فارسی*. ویژه ادبیات معاصر و انقلاب. ش ۹۶. صص ۴۴-۵۰.
- نکاوت، مسیح (۱۳۹۰). «درآمدی بر بوم نقد». *همایش نظریه و نقد ادبی در ایران*. ش ۱. صص ۶۷۵-۶۹۶.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: سمت.
- راکعی، فاطمه و فاطمه نعیمی حشوائی (۱۳۹۵). «استعاره و نقد بوم‌گرا: مطالعه موردی دو داستان «گیله‌مرد» و «از خم چنبر»». *زبان‌شناخت*. س ۷. ش ۱. صص ۸۹-۱۰۳.
- شعیری، حمیدرضا و بیتا ترابی (۱۳۹۱). «بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی». *زبان‌پژوهی*. س ۳. ش ۶. صص ۲۴-۴۹.
- _____ (۱۳۹۵). *نشانه - معناشناسی ادبیات، نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا و پانته آن‌بی ایی (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه - معناشناسی فرایند تشخیص در گفتمان ادبی: مطالعه موردی پاچه‌خیزک از صادق هدایت». *پژوهش‌های زبانی*. س ۷. ش ۱. صص ۵۷-۷۶.
- عمارتی مقدم، داوود (۱۳۸۷). «اکوکریتیسیم». *نقد ادبی*. د ۱. ش ۴. صص ۱۹۵-۲۰۴.
- غنی‌پور، ملک‌شاه و همکاران (۱۳۹۱). «امام زمان (عج)، نوستالوژی آینده‌گرا در اشعار سلمان هراتی». *ادبیات دینی*. ش ۱. صص ۱۲۳-۱۴۰.

- کوچش، زلتن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- گلغام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *مجله الکترونیکی پایگاه اطلاعات علمی*. ش ۴ و ۳ (مسلسل ۱۵). صص ۵۹ - ۶۴.
- لیکاف، جورج (۱۳۹۰). *نظریه معاصر استعاره*. به‌کوشش فرهاد ساسانی. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- مودودی، محمد ناصر (۱۳۹۰). «بوم نقد جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط زیست و ادبیات». *کتاب ماه علوم و فنون*. د ۲. س ۵. ش ۹. صص ۱۲ - ۱۸.
- ویسی حصار، رحمان و منوچهر توانگر (۱۳۹۳). «استعاره و فرهنگ: رویکردی شناختی به دو ترجمه رباعیات خیام». *جستارهای زبانی*. د ۵. ش ۴. صص ۱۹۷ - ۲۱۸.
- هاشمی، بی بی زهره (۱۳۹۲). «مفهوم «ناکجا‌آباد» در دو رساله سهروردی بر اساس نظریه استعاره شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۴. ش ۳. صص ۲۳۷ - ۲۶۰.
- _____ (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب-پژوهی*. ش ۱۲. صص ۱۱۹ - ۱۴۰.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۷). *مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی*. چ ۳. تهران: دفتر شعر جوان.
- یگانه، فاطمه و آزیتا افراشی (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۵. صص ۱۹۳ - ۲۱۶.

References:

- Abrams, Meyer Howard. Harpham, Geoffrey Galt, (2009), *A Glossary of Literary Terms*. 9th ed. Canada: Wadsworth.
- Buell, L (2001). *Writing for an Endangered Word: Literature, Culture, and Environment in the U.S. and Beyond*. Beiknap Press of Harvard university Press.
- ----- (2005). *The Future of Environmental Criticism: Environmental Crisis and Literary Imagination*. Malden: Blackwell.
- ----- (1998). "Toxic Discourse". *Critical Inquiry* 24.3.Pp. 639-665.
- Carson, R. (1999) *Silent Spring*. London: Penguin. First published in 1962.

- Emarati moghadam, D. (2008). "Ecocriticism". *Literary Criticism*. IQBQ. Pp.1 (4):195-204. [In Persian]
- Garrard, Greg, (2004), *Ecocriticism*. London and New York: Routledge.
- ----- (2012) *Ecocriticism. 2nd ed.* London and New York: Routledge.
- Ghanipour Malekshah, A.; R. Ebadi; A.A. Khoshecharkh, (2012), "Imam Zaman, Future Nostalgia in Salman Herati's Poems". *Journal of Religious Literature*. No 1. Pp. 123-140. [In Persian]
- Glotfelty, Ch. & Harold Fromm, eds, (1996), *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. University of Georgia Press.
- Golfam. A. & F. Yousefirad, (2002), "Cognitive linguistics and metaphors". *Advances in Cognitive Science*. 4 (3).Pp. 59-64. [In Persian]
- Harati, S. (2008). *The Complete Collection of Poems by Salman Harati*. Tehran: Daftar Shere Javan. 3. [In Persian]
- Hashemi, Z. (2010). "Conceptual metaphor theory as proposed by Lakoff and Johnson". *Adab Pazhoohi*. Vol.4 Issue 12. No 11. Pp. 119-140. [In Persian]
- Hashemi, Z. (2013). "The study of "No-where" (Nākojā Ābād) concept in two Persian treatises of Sohrawardi based on cognitive metaphor theory". *Language Related Research*. Vol.4, No. Pp. 237-160 [In Persian]
- Kovecses, Z. (2015). *Metaphor: A Practical Introduction*. Trans. by Shirin Pourebrahim. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*, Chicago and London: University of Chicago press.
- Lakoff, G. (2011). *The Contemporary Theory of Metaphor*. Translated by :Farhad Sassani. 2nd edition. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- Moodoodi, M. N. (2011). "The ecocriticism; an interdisciplinary movement between the environment and literature" *Book of Months of Science and Technology*. Course 2. IQBQ. 5(9). Pp. 12-18. [In Persian]

- Parsapour, Z. (2012). "Ecocriticism, a new approach". *Literary Criticism*. LCQ. 5 (19) .Pp. 8-26. [In Persian]
- Rakeei, F & F. Naimi Hashwaei, (2016) , "Metaphor and ecocriticism: a case study of GileMard 'and' Az Kham Chanbar".. *Linguistics*. LCQ. 7 (1) .Pp89-103. [In Persian]
- Rasekh Mohand, M. (2010). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Shairi, H. R. & B. Torabi, (2012), "Investigating the condition of production and meaning perception in Discourse communication". *Al-Zahra University's Two-Years Linguistics Course*. LCQ. 3 (6) .Pp.24-49. [In Persian]
- Shairi, H. R. & P. Nabi E. (2016). "Semiotic analysis of personification in literary discourse: the case study of Pāche Khizak by Sadegh Hedāyat". *Linguistic Research*. 7 (1) .Pp.57-76. [In Persian]
- Shairi, H. R. (2016). *Semiotics of Literature; Theories and Practices of Literary Discourse* .Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Tahemtan, N. (2010). "A Look at Salman Herati's Poems". *Teaching Persian Language and Literature; Contemporary Literature and Revolution*. Winter. No 96. Pp. 44-50. [In Persian]
- Veisi Hesar. R. & M. Tavangar, (2015), "Metaphor and culture: a cognitive approach to the two translations of Khayyam's Quatrans. *Language Related Research*.5 (4) Pp. 197-218.[In Persian]
- Yegane. F. & A. Afrashi, (2016), Orientational metaphors in Quran: A cognitive semantic approach. *Language Related Research*. 7 (5) .Pp. 193-216. [In Persian]
- Zekavat, M. (2011). "An Introduction to Ecocriticism ". *Conference on Literary Theory and Criticism in Iran*. No. 1. Pp. 675-696. [In Persian]
- Zekavat, M. (2015). "An ecocritical reading of Sa'di's ". Introduction to the Gulistan of Shaikh Sadi". *Persian Literary Studies Journal*. Vol.4. No. 5-6. Pp. 23-38.